

## **نقد دیدگاه محدث نوری در استلزام اختلاف قرائت با تحریف قرآن\***

**محمد فاکرمیبیدی\*\* و علیرضا محمدی فرد\*\*\***

### **چکیده**

یکی از پیش‌نیازهای حجیت الفاظ قرآن کریم و مبانی فهم و تفسیر آن، در اختیار داشتن قرائت ابلاغ شده از سوی پیامبر ﷺ است. دانشمندان قرآنی تلاش کرده‌اند قرائت نقل شده از قرآن را جمع کنند که اصطلاحاً به آن «قرائت مشهوره» گفته می‌شود. محدث نوری در دلیل دهم از دلایل دوازده‌گانه خود بر اثبات تحریف قرآن، با زیر سؤال بردن انعکاس قرائت نبوی در مصحف کنونی، به طرح و تأیید نظریه تحریف قرآن می‌پردازد. وی با استناد به قرائت متعدد از قرآن و بعد از بیان چند مقدمه، چنین نتیجه می‌گیرد که قرآن بر یک قرائت نازل شده است، ولی مصحف کنونی مصون از راه‌یابی قرائت دیگر به آن نبوده؛ بنابراین مصحف کنونی، دقیقاً همان قرآن نازل‌یافته بر نبی اکرم ﷺ نیست. البته از آن‌جا که ایشان مقدمات را در اثبات این نتیجه کافی نمی‌داند، به تکمیل دلیل خود رو می‌آورد و با تمسک به تتمیم به عدم قول به فصل و طریق اولویت، از مقدمات مذکور نتیجه می‌گیرد که اختلاف قرائت موجب تحریف قرآن است.

بررسی دقیق و علمی استدلال محدث نوری در لازم آمدن تحریف به خاطر وجود اختلاف قرائت، نشان می‌دهد که استدلال وی، به هیچ وجه مثبت تحریف قرآن نیست. از مهم‌ترین اشکال‌های وارد بر سخن وی این است که: اولاً اساساً تمسک به اجماع در این موضوع صحیح نبوده و ثانیاً اجماع ادعایی ایشان در میان دانشمندان قابل اثبات نیست.

**واژگان کلیدی:** قرائت، محدث نوری، فصل الخطاب، تحریف قرآن.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۳/۱۸

\*\* استاد جامعه المصطفی العالمیه [m\\_faker@miu.ac.ir](mailto:m_faker@miu.ac.ir) (نویسنده مسئول)

\*\*\* دانش‌آموخته دکتری رشته علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه حوزه و دانشگاه [mohammadifardalireza@yahoo.com](mailto:mohammadifardalireza@yahoo.com)

## مقدمه

در زمینه عدم تحریف قرآن و اختلاف قرائات کتاب‌هایی بسیار نگاشته و مسائلی گوناگون در آنها بررسی شده‌اند. لیکن بحث رابطه اختلاف قرائات با تحریف یا عدم تحریف قرآن چیزی است که آثار و تحقیقات چندانی پیرامونش یافت نمی‌شود.

به طور کلی، در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد؛ عده‌ای اختلاف قرائات را منافی با عدم تحریف قرآن ندانسته‌اند و عده‌ای اختلاف قرائات را دلیل بر تحریف قرآن می‌دانند. از میان دانشمندان شیعه سید نعمت الله جزائری (م ۱۱۱۲ق) اولین کسی است که در کتاب‌های *الانوار النعمانیة و منبع الحیة* اختلاف قرائات را دلیل تحریف قرآن دانسته است (جزایری، *الانوار النعمانیة*، ۱۴۰۴: ۱/ ۳۶۲ و ۳۶۳؛ همو، *منبع الحیة*، بی‌تا: ۶۶ و ۶۷). بعد از او، محدث نوری (م ۱۳۲۰ق) در کتاب *فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب* به صورت مفصل، بحث دلالت اختلاف قرائات بر تحریف قرآن را پی می‌گیرد.

با توجه به تفصیل و استدلالی بودن نظرات محدث نوری و نمود آنها از جانب برخی دانشمندان غیر شیعی به عنوان نظر علمای شیعه، مناسب است دیدگاه‌های وی تحلیل و بررسی شوند. از دیگر سو، گرچه در تعدادی از کتاب‌ها مانند: *کشف الارتیاب عن تحریف کتاب ربّ الارباب*، اثر شیخ محمود تهرانی؛ *برهان روشن*، اثر میرزا مهدی بروجردی؛ *صیانت القرآن من التحریف*، اثر آیت الله محمد هادی معرفت؛ *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، اثر علامه سید مرتضی عسکری؛ *البیان فی تفسیر القرآن*، اثر آیت الله خویی و *تحریف ناپذیری قرآن*، اثر حجت الاسلام فتح الله نجارزادگان، به نقد دیدگاه‌های وی در *فصل الخطاب* پرداخته شده، ولی تا کنون نقدی کامل بر برخی قسمت‌های این کتاب، از جمله دلیل دهم آن، نوشته نشده؛ از همین رو نوشتار حاضر بر آن است که به بررسی دیدگاه محدث نوری در این زمینه بپردازد و با نقد آن، بیان کند که قریب به اتفاق دانشمندان شیعه با این قول موافق نبوده، قرآن را مصون از تحریف می‌دانند و دلیل دهم ایشان اثبات‌کننده تحریف قرآن نیست.

## مفهوم‌شناسی

### ۱. قرائات

پیش از تبیین و نقد دیدگاه محدث نوری لازم است مقصود از واژه «قرائات» و «تحریف» در لغت و اصطلاح، روشن شود؛ بنابراین در ابتدا به توضیح این واژگان می‌پردازیم.

#### الف) قرائات در لغت

«قرائات» به لحاظ ساختاری، جمع «قراءة» و دارای سه معنا است:

۱- جمع کردن (ابن فارس، مقاییس اللغة، ۱۴۰۴: ۵/ ۷۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱/ ۱۲۸؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۶۶۸)؛  
بر طبق این معنا، قرائت در اصل به معنای خواندن نیست، بلکه از آن‌رو که قاری هنگام خواندن قرآن، حروف و کلمات آن را به یک‌دیگر ضمیمه می‌کند، قرائت بر خواندن، اطلاق شده است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱/ ۱۲۸؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۶۶۸).

۲- خواندن و تلاوت کردن (صالح، مباحث فی علوم القرآن، ۱۳۷۲: ۱۹؛ سبزواری، لغت‌نامه قرآن کریم، ۱۳۸۳: ۴/ ۴۱۹)؛

بر طبق این معنا، خواندن، معنای اصلی «قرأ» است، نه معنای لازمی آن. صبحی صالح این معنا را معنای اصلی این ماده می‌داند و می‌گوید: «قرأ» به معنای «تلا» میان عرب قبل از اسلام رایج بوده است (صالح، مباحث فی علوم القرآن، ۱۳۷۲: ۱۹-۲۰).

۳- خواندن همراه با فهم؛

علامه عسکری با استشهاد به استعمالات واژه «قراءة» در قرآن، روایات و زمان صحابه، می‌گوید: قرائت زمان پیامبر ﷺ و صحابه به معنای خواندن همراه با فهم معنای آیات، نیز «اقراء» به معنای تعلیم لفظ قرآن همراه با معنای آیات بوده است و «مُقرئ» به کسی اطلاق می‌شد که خواندن قرآن را همراه با تفسیر آیات به دیگران می‌آموخت (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶: ۱/ ۲۸۹-۲۹۸).

#### ب) قرائات در اصطلاح

در کتب قرائات و علوم قرآن تعاریفی مختلف برای اصطلاح «قرائت»، طرح شده است که در ادامه به سه نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

اول) ابن جزری می‌گوید: قرائات عبارت است از علم به چگونگی تلفظ کلمات قرآن و اختلاف آن کلمات، در حالی که به ناقلش نسبت داده شده است (ابن جزری، منجد المقرئین و مرشد الطالبین، ۱۴۱۹: ۴۹).

دوم) زرکشی قرائات را چنین تعریف می‌کند: قرائات عبارت است از اختلاف الفاظ وحی نازل بر پیامبر ﷺ از جهت نوشتن حروف و کیفیت حروف از قبیل تخفیف، تثقیل و امثال این‌ها، که از سوی قراء نقل شده است (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۰: ۱/ ۴۶۵). سوم) عبد الهادی فضلی می‌گوید: قرائت عبارت است از بازگویی الفاظ قرآن همان‌گونه که پیامبر اکرم ﷺ خود تلفظ فرموده یا در محضر مبارکش تلفظ شده و ایشان تفسیرش کردند؛ خواه یک قرائت یا قرائت‌های متعدد باشد (فضلی، القرائات القرآنیة تاریخ و تعریف، ۱۴۰۵: ۵۶). نکات قابل توجه در تعاریف مذکور عبارت‌اند از:

۱- سماع و شنیدن در قرائت، رکن اساسی است؛ یعنی قاریان بعدی، باید قرائت خود را به قراء اولیه نسبت دهند و حق اجتهاد ندارند. با توجه به معنای مذکور، هر روشی که مستند به قراء نباشد، قرائت قرآن تلقی نمی‌شود. البته شرط سماعی و غیر اجتهادی بودن در نقل قرائت آن است که نه تنها تا قراء اولیه، بلکه باید تا شخص پیامبر اکرم ﷺ ادامه داشته باشد؛ و تنها تعریف سوم به این مطلب صراحت دارد.

۲- در تعریف زرکشی، قرائات به آن دسته از الفاظ قرآن کریم منحصر شده که در نحوه خواندن آن‌ها اختلاف است در حالی که دایره علم قرائت موارد غیر اختلافی را هم در بر می‌گیرد؛ از همین رو دانشمندان قرائت، در مورد قرائات وارده از الفاظ قرآن، از دو اصطلاح «متفق علیه بین القراء» و «مختلف فیه بین القراء» استفاده می‌کنند (از جمله ر.ک: دمیاطی، اتحاف فضلاء البشر فی القرائات الاربعة عشر، ۱۴۲۲: ۳۱ و ۷۲ و ۷۴) بنابراین قرائات، غیر از اختلاف قرائات و ناظر به تعدد قرائت منسوب به هر یک از قراء است، اعم از این‌که متفق علیه باشد یا مختلف فیه، ولی اختلاف قرائات بر قرائاتی اطلاق می‌شود که مختلف فیه باشد. ۳- در تعریف آخر از میان تعاریف بالا هم به نظر اهل سنت توجه شده است و هم شیعه؛ چرا که اهل سنت قائل به تعدد قرائات از جانب خداوند و شیعه به قرائت واحد قائل هستند، و در این دو تعریف، به هر دو رأی توجه شده است.

### ج) تفاوت قرائت با دو اصطلاح روایت و طریق

بعد از تعریف اصطلاح قرائت، مناسب است به تفاوت قرائت با دو اصطلاح دیگر مرتبط با آن اشاره کنیم:

از جمله اصطلاحاتی که در سند قرائت به کار می‌رود، اصطلاح قرائت، روایت و طریق است. اگر اختلاف، مربوط به یکی از پیشوایان هفت‌گانه یا ده‌گانه یا مانند آن‌ها بوده، و روایات و طرق از او متفق باشند، آن را قرائت می‌نامند، اما هرگاه اختلاف، مربوط به راوی از قرآء باشد، آن را روایت خوانند، همچنین چنانچه اختلاف، به بعد از راوی - هر طبقه‌ای که بعد از آن باشد - مربوط شود، آن را طریق گویند (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۴۲۱: ۱/۲۵۶).

### ۲. تحریف

#### الف) تحریف در لغت

«تحریف» از ماده «حَرَف» گرفته شده است و لغت‌دانان، معانی متعددی برای این ماده ذکر کرده‌اند، از جمله: لبه، کناره و نهایت شیء (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۰۹: ۳/۲۱۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۹/۴۱ و ۴۲؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۲۲۸)، جهت (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۹/۴۲)، وجه و طریق (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴: ۲/۴۲؛ فیومی، المصباح المنیر، بی‌تا: ۱۳۱) و عدول کردن و مایل شدن (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۲۱۱؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴: ۲/۴۲).

با دقت در معانی یاد شده، می‌توان به این نتیجه رسید که بنابر تصریح برخی دانشمندان لغت، معنای اصلی آن، لبه، کناره و نهایت شیء است و باقی معانی به این معنا بازگشت می‌کنند (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۹/۴۱؛ جزری، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ۱۳۶۷: ۲/۳۶۹؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۰: ۲/۱۹۸).

بازگشت معنای فعلی این ماده نیز به همان معنای لبه و کناره و نهایت شیء است؛ زیرا «حرف الشیء» یعنی شیء را به کنار و حاشیه راند که لازم این معنا، میل کردن از وسط و تغییر کردن یا تغییر جهت دادن است. وقتی این ماده به باب تفعیل می‌رود، همان معنای ثلاثی مجرد متعدی را می‌دهد و جز تأکید - که لازمه زیاد شدن حروف آن است - معنای دیگری به آن افزوده نمی‌شود؛ بنابراین، تحریف سخن به معنای متمایل ساختن معنای کلام از مقصود گوینده (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۰۹: ۳/۲۱۱؛ جزری، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ۱۳۶۷: ۲/۳۷۰؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۲۲۸) یا تغییر و تبدیل سخن از معنا و جایگاه خود است (صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۱۴۱۴: ۳/۸۲؛ حسینی زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۱۲/۱۳۶).

### ب) تحریف در اصطلاح

در یک نگاه کلی و با توجه به معنای لغوی تحریف، تحریف قرآن را می‌توان به دو نوع معنوی و لفظی تقسیم کرد؛ (نجاززادگان، تحریف ناپذیری قرآن، ۱۳۸۴: ۱۷ و ۱۸؛ کورانی، تدوین القرآن، بی‌تا: ۲۷ و ۲۸) برخی نیز قسم سومی برای اقسام تحریف بیان کرده‌اند و آن تحریف عملی است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۲۸ و ۲۹).

«تحریف معنوی» به برداشت انحرافی و تفسیر و توجیه سخن، بر خلاف مقصود گوینده و طبق آراء و امیال شخص یا گروه خاص اطلاق می‌شود؛ مانند برداشت‌های برخی مذاهب کلامی از آیات قرآن. مقصود از «تحریف عملی» آن است که بر خلاف دستورات قرآن عمل کنند. این دو نوع تحریف، به طور قطع درباره قرآن رخ داده و در روایات نیز به آن اشاره شده است و کسی منکر آن نیست. مثلاً در تفسیر قمی از ابوذر غفاری نقل شده است: هنگامی که آیه ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ (آل عمران / ۱۰۶) نازل شد، پیامبر ﷺ فرمود: روز قیامت از مردم سؤال می‌کنند که با تقلین چه کردید؟ می‌گویند: «اما الاكبر فحرفناه، و نبذناه وراء ظهورنا...» (ما ثقل اكبر (قرآن) را تحریف کردیم و پشت سر انداختیم) (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۰۹). بنابراین تحریف مورد نزاع که در مباحث علوم قرآن اهمیت دارد و از آن در مبحث عدم تحریف قرآن بحث می‌شود، تحریف لفظی است. با تعریف همین قسم، تعریف اصطلاحی تحریف نیز آشکار می‌شود.

دیدگاه دانشمندان دربارهٔ محدودهٔ «تحریف لفظی» متفاوت بوده است؛ از عبارات برخی قرآن‌پژوهان به دست می‌آید که بحث از تحریف لفظی را در زیادی و نقصان الفاظ قرآن منحصر دانسته‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۲ و ۴۳؛ تهرانی دامغانی: ۴۷۱؛ معرفت، صیانة القرآن من التحريف، ۱۳۷۹: ۱۹) برخی نیز علاوه بر زیادی و نقصان، تبدیل الفاظ را هم سبب تحریف دانسته‌اند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۲۹؛ نجاززادگان، تحریف ناپذیری قرآن، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۸؛ کورانی، تدوین القرآن، بی‌تا: ۲۷-۲۸) و برخی تحریف را عبارت از صدمه دیدن جنبه هدایتی و صفات ثابت قرآن دانسته‌اند. (طباطبایی، میزان، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۰۶ و ۱۰۷؛ مغنیه، تفسیر الکاشف، ۱۴۲۴: ۴ / ۴۶۹) و در نهایت آیت الله خویی فرموده است: مادامی که ماده کلمات قرآن حفظ شده باشد، تحریف صورت نگرفته است (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۱۵۷-۱۵۸).

از عبارات محدث نوری در کتاب *فصل الخطاب* به دست می‌آید که وی تحریف اصطلاحی را به معنای وجود زیادی و نقصان در الفاظ قرآن کریم می‌داند؛ چرا که همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، ایشان صرف اختلاف قرائات را دلیل بر تحریف قرآن نمی‌داند؛ بلکه با تمسک به اجماع و طریق اولویت، به طرح دیدگاه بر استلزام اختلاف قرائات با تحریف قرآن می‌پردازد (نوری، *فصل الخطاب* فی تحریف کتاب ربّ الارباب، بی‌تا: ۲۱۰) این مطلب، حاکی از آن است که ایشان می‌خواهد اختلاف قرائات را به تحریف در زیادی و نقصان الفاظ بازگرداند.

### دیدگاه محدث نوری در استلزام اختلاف قرائات با تحریف قرآن

محدث نوری در کتاب *فصل الخطاب* فی تحریف کتاب ربّ الارباب دوازده دلیل برای اثبات تحریف قرآن اقامه آورده است، که در دلیل دهم خود، تلاش می‌کند به اثبات تأثیر اختلاف قرائات بر تحریف قرآن بپردازد. ایشان در این دلیل، ابتدا مقدماتی ذکر می‌کند و از این مقدمات چنین نتیجه می‌گیرد که مصحف کنونی مطابق با قرآن نازل بر پیامبر ﷺ نیست؛ ولی از آن‌جا که مقدمات را کافی در اثبات این نتیجه نمی‌داند، به تکمیل دلیل خود رو می‌آورد و به دو طریق از این مقدمات نتیجه می‌گیرد که اختلاف قرائات موجب تحریف قرآن می‌شود. در ادامه به بیان مقدمات و دو طریق مذکور می‌پردازیم.

#### الف) مقدمات دلیل و نتیجه اولیه

**مقدمه اول:** مسلمانان اختلاف قرائات را مسلم می‌دانند و معتقدند تغییراتی بسیار در حروف، کلمات و هیأت آن‌ها رخ داده است (از جمله کم و زیاد شدن کلمه یا حرف، تبدیل کلمه و...)؛ به نظر آنها این اختلافات تا حدی است که خارج از شمارش است.

**مقدمه دوم:** مخالفان (اهل سنت) از میان این همه قرائات، ۷ یا ۱۰ یا ۱۴ قرائت را انتخاب کرده‌اند و همه را منتسب به پیامبر اکرم ﷺ می‌دانند. لازمه قول ایشان آن است که قرآن مبنی بر اختلاف و موضوع بر تغایر باشد.

**مقدمه سوم:** قرآن در همه مراتبش به یک نحو نازل شده است و تغییر و اختلافی در آن نیست؛ پس همه وجوه منتسب به پیامبر ﷺ - جز یک وجه مجهول و مردد - باطل و غیر منتسب به رسول اکرم ﷺ و قرائت قرآن به این وجوه، قرائت به غیر ما انزل الله است.

**مقدمه چهارم:** مسلماً مصحف موجود رایج، پیراسته از بعضی از آن وجوه، بلکه از اکثر آن‌ها نیست.

**نتیجه اولیه:** پس این مصحف مطابق با قرآن نازل بر پیامبر ﷺ نیست (همان، ۲۱۰). سپس محدث نوری با توجه به این که علما، تغییر در هیأت کلمات و حروف را جزء تحریف مصطلح نمی‌دانند، می‌گوید: این دلیل تا این جا وافی به اثبات نقصان سوره، آیه و کلمه نیست؛ زیرا اختلاف قرائات چنین نقصانی را شامل نمی‌شود. اما دو راه برای اثبات این مدعا از طریق همین دلیل داریم: الف) تتمیم به عدم قول به فصل؛ ب) طریق اولویت.

### ب) تتمیم دلیل به عدم قول به فصل

راه نخستی که محدث نوری برای تکمیل دلیل خود بر می‌گزیند و بدان تمسک می‌جوید، تتمیم به «عدم قول به فصل» است (همان، ۲۱۰). بنابراین باید ابتدا اصطلاح عدم قول به فصل را توضیح دهیم، سپس به توضیح کلام محدث نوری بپردازیم.

#### تعریف عدم قول به فصل

هرگاه مجتهدان یک عصر درباره امری، دو یا چند نظر ابراز کنند، به طور ضمنی، بر نفی قول‌های جدید دیگر نیز اتفاق نموده‌اند؛ مانند این که گروهی از فقها بر حرمت چیزی و گروهی از فقها بر کراهت آن فتوا دهند. از ترکیب این دو نظر نتیجه گرفته می‌شود که آن چیز به اتفاق همه، واجب یا مستحب نیست. به این نوع اجماع سلبی که از ترکیب نظرها به دست می‌آید، اجماع مرکب گفته می‌شود. در مقابل اجماع بسیط که عبارت است از اتفاق همه فقیهان بر یک حکم شرعی. حال اگر کسی در چیزی که اجماع مرکب در مورد آن محقق شده است، به قول دیگری فتوا دهد (مثلاً در امر فوق، حکم به وجوب یا استحباب آن کند)، احداث قول سوم کرده است (حائری اصفهانی، الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه، ۱۴۰۴: ۲۵۵).

اجماع مرکب خود، بر دو قسم است:

- ۱- اجماع دو گروه از فقها بر دو حکمی که متعلق به یک موضوع واحد است.
- ۲- اجماع دو گروه از فقها بر دو حکم که متعلق به دو موضوع مختلف است؛ که اصطلاحاً به این قسم دوم، «عدم قول به فصل» گفته می‌شود (همان).

همه علما خرق اجماع مرکب در قسم اول - که در موضوع واحد است - را باطل می‌دانند؛ ولی در قسم دوم، که در دو موضوع است، اختلاف دارند و دانشمندان ما در این زمینه به سه گروه تقسیم شده‌اند: برخی از ایشان، خرق این نوع اجماع را مطلقاً ممنوع دانسته‌اند و برخی، مطلقاً خرق اجماع در



این قسم را جایز دانسته‌اند و برخی به تفصیل قائل شده‌اند؛ به این صورت که اگر دو گروه فقها که بر قولی اجماع دارند، هر یک تصریح کرده باشند که اختیار قول ثالث جایز نیست - که اصطلاحاً گفته می‌شود «قول به عدم فصل» محقق شده باشد - خرق آن اجماع جایز نیست، در غیر این صورت جایز است (حائری اصفهانی، الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه، ۱۴۰۴: ۲۵۶).<sup>[۱]</sup>

### سه وجه محتمل در کلام محدث نوری

محدث نوری درباره دو قولی که از مجموع آن‌ها اجماع مرکب حاصل شده است، توضیح نمی‌دهد، ولی با توجه به مقدمات و مطالب پیشین وی، سه وجه در مورد کلامش محتمل است که در ابتدا این سه وجه را بیان می‌کنیم، سپس با توجه به این سه احتمال، به تحلیل و نقد کلام وی می‌پردازیم.<sup>[۲]</sup> گفتنی است که در دو احتمال نخست، اجماع مرکب میان علمای شیعه و در احتمال سوم، میان علمای شیعه و اهل سنت مطرح است.

#### احتمال اول

مقصود محدث نوری این است که این دو قول در میان علما وجود دارد:

(۱) عده‌ای از علما قائلند که هم اختلاف قرائات در قرآن صورت گرفته است و هم تحریف به نقیصه؛

(۲) عده‌ای دیگر از علما قائلند که نه اختلاف قرائات در قرآن صورت گرفته است و نه تحریف به نقیصه؛

اما هیچ‌کس قائل نیست که اختلاف قرائات صورت گرفته، ولی تحریف به نقیصه تحقق نیافته است!

پس اگر با وجود قول به وجود اختلاف قرائات، تحریف به نقیصه را نپذیریم، احداث قول ثالث و خرق اجماع مرکب کرده‌ایم، که باطل است. یعنی هر کس اختلاف قاریان در هیأت کلمات و حروف را می‌پذیرد، نقصان سوره یا آیه یا کلمه را نیز قبول می‌کند. این مستلزم آن است که تحریف به نقیصه را هم بپذیریم تا عدم قول به فصل لازم نیاید.

#### احتمال دوم

مقصود محدث نوری این است که این دو قول در میان علما وجود دارد:

(۱) عده‌ای، به طور مطلق، قائل به تحریف هستند، یعنی می‌گویند: تحریف هم در جملات قرآن صورت گرفته است، هم در کلمات و هم در حروف؛

۲) عده‌ای، به طور مطلق قائل به عدم تحریف هستند، یعنی می‌گویند: نه در جملات، نه در کلمات و نه در حروف قرآن، تحریف رخ نداده است؛ نتیجه اینکه: اگر بگوییم اختلاف قرائات موجب تحریف نیست، به این معنا است که قائل به تحریف در جملات هستیم، ولی در حروف و کلمات قائل به تحریف نیستیم؛ که این خرق اجماع مرکب بوده و باطل است.

### احتمال سوم

۱) عده‌ای معتقدند اختلاف در قرائات، صورت گرفته، ولی از آن جا که این اختلاف را از جانب خدا می‌دانند، عقیده دارند قرائات موجود از قرآن همان قرائات نازل بر پیامبر ﷺ است و تحریف در قرآن صدق نمی‌کند؛

۲) عده‌ای دیگر قائلند اختلاف در قرائات، صورت گرفته، ولی از آن جا که این اختلافات از جانب خدا نیست، بلکه قرائت صحیح، مخفی در این قرائات است، تحریف به قرآن راه یافته است؛ اما کسی نیست که اختلاف قرائات صورت گرفته را از جانب خدا نداند، لکن قرائت قرآن موجود را صحیح و مطابق با ما انزل الله بدانند و عقیده داشته باشد تحریف به قرآن راه نیافته است.

### - تتمیم دلیل به طریق اولویت

راه دوم محدث نوری برای تتمیم دلیل خود، طریق اولویت است. وی در ادامه، دلیل خود را چنین تکمیل می‌کند: «نتیجه تلاش مسلمانان در محفوظ ماندن قرآن از راه‌یابی اختلاف به آن در سوره‌های مانند فاتحه، که واجب است در روز چند مرتبه قرائت شود، بروز این همه اختلاف در الفاظ آن و تحریف این سوره است؛ بنابراین در سوره‌هایی مانند بقره که شاید سالی یک مرتبه خوانده شود، به طریق اولی تحریف و نقصان راه یافته است» (نوری، فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب، بی‌تا: ۲۱۰).

## ۲. تحلیل و نقد دیدگاه محدث نوری در دلیل دهم

بعد از تبیین دیدگاه محدث نوری و بیان احتمالات موجود در کلام وی، به نقد آن می‌پردازیم:

### - نقد بر مقدمه اول و چهارم

محدث نوری در مقدمه اول گفته: «اختلاف قرائات امری مسلم در میان مسلمانان است و این اختلافات تا حدی است که خارج از شمارش است» همچنین در مقدمه چهارم آورده است: «مصحف رایج موجود پیراسته از آن وجوه نیست». در پاسخ باید گفت: بروز اختلاف در قرائات،

امری مسلم در نزد دانشمندان است، ولی اولاً این امر در صورتی می‌تواند دلیل مدعای محدث نوری قرار گیرد که اختلاف قرائت رواج عمومی یافته باشد و عموم مسلمانان اختلاف قرائت را، به عنوان قرآن حجت بدانند و به قرائت اصلی نیز یا دسترسی نداشته باشند و یا برایشان متعذر باشد اما برخی شواهد تاریخی و روایی نشان می‌دهد که هیچ‌گاه اختلاف قرائت به چنان فراگیری میان عموم مسلمانان نرسیده است که مقابل قرائت مشهور قرار گیرد و دسترسی به قرائت مشهور را با مشکل روبه‌رو کند. ثانیاً این که قرآن فعلی، از قرائت مختلف پیراسته باشد یا خیر، مورد اختلاف است. برخی دانشمندان اهل سنت، قرآن و قرائت را یک حقیقت می‌دانند؛ ولی همان‌گونه که بسیاری از علمای شیعه و اهل سنت گفته‌اند، قرآن و قرائت دو حقیقت جدا هستند و تلازمی میان تواتر قرآن و قرائت وجود ندارد (از جمله رک: زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۰: ۱/ ۴۶۵؛ دمیاطی، اتحاف فضلاء البشر فی القرائات الاربعه عشر، ۱۴۲۲: ۷؛ خویی، البیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۱۵۸) از این‌رو برخی دانشمندان، همچون علامه بلاغی و آیت الله معرفت بر این باورند که تنها راه دستیابی به قرائت اصلی قرآن، رجوع به قرائت رایج نیست، بلکه قرائت اصلی همان قرائت رایج میان عموم مسلمانان است (بلاغی نجفی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰: ۱/ ۲۹؛ معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ۱۴۱۵: ۲/ ۱۴۶-۱۵۴). ثالثاً آن دسته از دانشمندان علوم قرآنی که قرآن و قرائت را یک حقیقت می‌دانند یا قرائت اصلی قرآن را در میان قرائت رایج جستجو می‌کنند، تمام قرائت را حجت نمی‌دانند تا به قول محدث نوری اختلاف قرائت به حد بی‌شمار برسد، بلکه قرائت را در قرائت مشهور و صحیح منحصر می‌دانند.

### - نقد مقدمه دوم و سوم

اشکال مقدمه دوم و سوم متوجه دانشمندان اهل سنت است، نه همه دانشمندان مسلمان؛ زیرا اکثر قریب به اتفاق دانشمندان شیعه، نزول قرآن بر چند قرائت را قبول ندارند (از جمله رک: شیخ صدوق، اعتقادات، ۱۴۱۴: ۸۶؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۱/ ۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۸).

### - اشکال بر تتمیم دلیل در استدلال محدث نوری

بخش اصلی استدلال محدث نوری در دلیل دهم، بخش تتمیم دلیل وی است؛ زیرا تا اینجا خود او نیز قبول دارد که وجود اختلاف قرائت اثبات کننده تحریف قرآن نیست. از این‌رو ما با تفصیل بیشتری به نقد این قسمت از استدلال وی می‌پردازیم.

### رد ادعای اجماع و تتمیم به عدم قول به فصل

ادعای اجماع و تتمیم به عدم قول به فصل در کلام محدث نوری معنای محصلی نداشته، قابل دفاع نیست؛ چرا که اشکالاتی بسیار بر آن وارد است. در این جا به بررسی تتمیم به عدم قول به فصل در کلام وی، بنا بر سه احتمال مذکور، می‌پردازیم و اشکالات آن را ضمن دو عنوان «اشکالات مشترک بر هر سه احتمال» و «اشکالات مختص به هر یک از احتمالات» بیان می‌کنیم:

#### اشکالات مشترک هر سه احتمال

برخی اشکالات کلام محدث نوری، مشترک میان هر سه احتمالی است که در کلام وی ذکر شد؛ این اشکالات عبارت‌اند از:

۱- طبق نظر همه علمای شیعه، اجماع، دلیلی در عرض ادله دیگر برای اثبات احکام نیست، بلکه اجماع تنها در صورتی حجت است که کاشف از قول معصوم باشد (حلی، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ۱۴۱۳: ۷/ ۶۳؛ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۲۸: ۱/ ۱۸۶). علاوه بر این، عدم قول به فصل و به طور کلی اجماع، صرفاً در احکام شرعی جریان می‌یابد نه در مسائل عقلی، اصولی و تاریخی (انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۲۸: ۱/ ۵۴۷ و ۵۴۸؛ خراسانی، کفایة الاصول، ۱۴۰۹: ۳۴۳؛ موسوی قزوینی، ضوابط الاصول، ۱۳۷۱: ۱۳۲؛ قمی، تفسیر قمی، ۱۳۰۳: ۱۴۲؛ بروجردی، تقریرات فی اصول الفقه، ۱۴۱۷: ۱/ ۴۴۸ و ۴۵۴؛ حسینی شهرستانی، غایة المسئول فی علم الاصول، بی‌تا: ۱۸۰؛ مظفر، اصول الفقه، ۱۳۷۵: ۲/ ۹۸-۱۰۳) بنابراین با توجه به اینکه که اولاً مربوط به قول علما است - و محل و مصداقی برای کشف قول معصوم ندارد - ثانیاً به تحریف و عدم تحریف قرآن ارتباط می‌یابد، که مسأله‌ای تاریخی است نه یک حکم شرعی؛ در آن هیچ یک از اقسام اجماع جاری نیست.

۲- چنان که در تعریف «عدم قول به فصل» یادآور شدیم، دانشمندان اصولی در حجیت این قسم از اجماع مرکب، اختلاف دارند و این‌گونه نیست که تمام یا دست کم، اکثر ایشان بر حجیت آن متفق باشند تا بتوان در این جا «تتمیم به عدم قول به فصل» را مستدل قرار داد.

۳- بر فرض که ادعای اجماع ایشان در قول علما صحیح باشد، عدم قول به فصل و اجماع مرکب و به طور کلی اجماع، زمانی معتبر است که غیر از اجماع، مدرکی نباشد (مشکینی اردبیلی، کفایة الاصول، ۱۴۱۳: ۳/ ۳۸۱؛ آملی، مجمع الأفکار و مطرح الأنظار،

۱۳۹۵: ۴/ ۲۳۵؛ مکارم شیرازی، انوار الاصول، ۱۴۲۸: ۲/ ۲۸۹) حال آنکه بررسی این موضوع در تاریخ و اقوال علما مدارکی پیرامون چگونگی ارتباط اختلاف قرائات با تحریف به دست می‌دهد که دیگر ما را از استناد به عدم قول به فصل بی‌نیاز می‌کند.

۴- مبحث تتمیم به عدم قول به فصل، زمانی طرح می‌شود که حکم مورد نظر، محدود به دو یا سه احتمال مشخص باشد، نه در جایی که اقوال متعدد مطرح است (خمینی، تحریرات فی الاصول، ۱۴۱۸: ۸/ ۴۰۲) بنابراین در موضوع مورد بحث ما، با توجه به وجود اقوال متعدد، طرح تتمیم به عدم قول به فصل، بی‌معنا است. مثلاً شیخ طوسی و امین الاسلام طبرسی، تحریف اصطلاحی را در زیاده و نقصان منحصر دانسته‌اند و بنابراین، مبحث قرائات را خارج از عنوان تحریف به شمار آورده‌اند (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۱/ ۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵: ۱/ ۴۲ و ۴۳) و علامه بلاغی قائل است که قرآن به نحو تواتر میان عامه مسلمین، از جهت ماده، صورت و قرائت، به یک صورت و بدون اختلاف از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است و اختلاف قاریان و روایات وارده از ائمه علیهم‌السلام و صحابه درباره قرائت برخی کلمات قرآن، هیچ تأثیری در این نقل واحد متواتر نداشته است (بلاغی نجفی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰: ۱/ ۲۹). همچنین از بیان آیت الله خویی استفاده می‌شود ایشان راه‌یافت تغییر در هیأت و اعراب کلمات را پذیرفته‌اند، ولی این امر را منافی با عدم تحریف قرآن نمی‌دانند؛ زیرا ماده کلمات حفظ شده و به تواتر به ما رسیده است (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۱۵۷ و ۱۵۸).

### اشکالات مختص به هر یک از احتمالات

در اینجا به بیان اشکالات هر یک از سه احتمال یاد شده می‌پردازیم:

#### الف) اشکالات احتمال اول

- ۱- قول دوم که عده‌ای قائلند نه تحریف رخ داده و نه اختلاف قرائات، با کلام ایشان مبنی بر این که اختلاف قرائات امری مسلم در میان مسلمانان است، منافات دارد.
- ۲- حصر اقوال در این زمینه به این دو گروه، باطل است؛ زیرا برخی علما، هم قائل به بروز اختلاف قرائات هستند و هم تحریف را قبول ندارند؛ مانند: شیخ طوسی، امین الاسلام طبرسی، علامه طباطبایی، آیت الله خویی و دیگران.
- ۳- از لحاظ منطقی، تلازمی میان اختلاف در هیأت کلمات و نقصان سوره یا آیه نیست، چنان که خود محدث نوری نیز به این مطلب توجه کرده و خواسته است با تتمیم به عدم قول به فصل آن را جبران کند؛ غافل از آن که وقتی رابطه منطقی میان دو چیز نباشد، نمی‌توان حتی با تمسک به اجماع، چنین رابطه‌ای برقرار کرد.

### ب) اشکالات احتمال دوم

۱- دو گروه کردن اقوال علما در میان این دو قول، واقعیت خارجی ندارد و علما صریحاً میان قول به تحریف جمله و کلمات و حروف، قائل به تلازم نشده‌اند و محدث نوری هم دلیلی بر این مطلب اقامه نکرده است.

۲- منطقاً لزومی ندارد که هر کس با وجود قول به اختلاف قرائات، قائل به تحریف در کلمات و حروف نبوده، حتماً تحریف در جمله را بپذیرد، بلکه می‌توان گفت در صورت صحت تقسیم اقوال دانشمندان به دو قول مذکور، کسانی که اختلاف قرائات را مستلزم تحریف در کلمات و حروف نمی‌دانند، به طریق اولی، طرفدار قول دوم هستند؛ یعنی تحریف را مطلقاً قبول ندارند، نه در جمله، نه در کلمات و نه در حروف.

### ج) اشکالات احتمال سوم

۱- با توجه به مقدمات محدث نوری برای ورود به استدلال، روشن می‌شود ایشان تنها راه رسیدن به قرائت قرآن را، قرائات موجود می‌داند؛ در حالی که ملازمه‌ای میان این دو نیست؛ زیرا چنان که گفته شد، بنا به نظر بسیاری از دانشمندان قرآنی، قرائات و قرآن دو حقیقت جدا هستند و عدم پذیرش آن‌ها مستلزم نرسیدن به قرائت صحیح قرآن و راه‌یافت تحریف در قرآن نیست.

۲- بسیاری از دانشمندان با وجود پذیرش تحقق اختلاف قرائات، این اختلافات را موجب خلل به معنا و جوهره کلمات و در نتیجه مستلزم تحریف قرآن نمی‌دانند.

### - اشکال بر تمهیم به طریق اولویت در استدلال محدث نوری

تمهیم دلیل ایشان به طریق اولویت نیز صحیح نیست؛ چرا که اولاً شهرت، ملاک علمای قرائت برای قبول یک قرائت است و با مراجعه به قرائات ده‌گانه و یا حتی چهارده‌گانه مشهور، اختلاف ائمه قرائات در سوره فاتحه اندک بوده، افزون بر آن، برخی اختلافات نیز در نوع تلفظ کلمات و حروف است و ارتباطی با زیادی و نقصان کلمات ندارد (مختار عمر و سالم مکرم، معجم القرائات القرآنیة، ۱۴۱۲: ۱/ ۵-۱۴). ثانیاً بنابر اجماع دانشمندان متن قرآن باید با تواتر اثبات شود تا حجیت داشته باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲/ ۶۶؛ خویی، البیان فی تفسر القرآن، بی‌تا: ۱۲۴) و اگر هم تواتر را در این امر شرط ندانیم، دست کم باید به قرائاتی استناد کنیم که از صحت سند برخوردار باشند؛ بنابراین استناد محدث نوری در این باب، به

هر اختلاف قرائتی که نقل شده است - بدون توجه به صحت و عدم صحت سندی آن - صحیح نیست. ثالثاً این‌گونه نیست که همه علما، راه‌یابی اختلاف قرائات در قرآن را قبول داشته باشند؛ بلکه همان‌طور که بیان شد، برخی از ایشان، مانند علامه بلاغی، قرائت صحیح را قابل دسترسی می‌دانند.

### نتیجه

محدث نوری در دلیل دهم خود با بیان مقدماتی چند به استدلال بر استلزام اختلاف قرائات بر تحریف قرآن پرداخته است، ولی با تحلیل و بررسی مقدمات و اصل استدلال وی چنین به دست می‌آید که مطالب ارائه شده توسط ایشان در این دلیل، مبتنی بر قواعد مضبوط در علم اصول و قرائات نبوده، با نظر بسیاری از دانشمندان شیعه ناهمخوان است و اشکالات متعددی که بر کلام به ظاهر استدلالی ایشان وارد است، که مانع از پذیرش آن می‌گردد؛ از این‌رو نمی‌توان دیدگاه وی را قابل قبول دانست.

همچنین چنانکه بیان شد، اقوال متعددی در زمینه رابطه اختلاف قرائات با تحریف قرآن وجود دارد و بسیاری از دانشمندان شیعه، اختلاف قرائات را مستلزم تحریف قرآن نمی‌دانند؛ بنابراین نمی‌توان قول محدث نوری را به شیعه نسبت داد و سخن وی را نمایاننده دیدگاه شیعه تلقی کرد.

## پی‌نوشت

[۱] تفصیل بیان شده در این باب، بر طبق معنای منقول از علامه حلی و در میان اصولیین نیز مشهور است و کثیراً به آن استشهاد می‌کنند؛ از جمله رک: *تعلیقه علی معالم الأصول*، ج ۵، ص ۱۹۳ و ۱۹۴؛ *کفایه الاصول* (با حواشی مشکینی)، ج ۳، ص ۳۸۱ و ج ۴، ص ۶۰؛ *التنقید لأحكام التقليد*، ص ۸۷؛ *تسدید القواعد فی حاشیة الفرائد*، ص ۲۳۸؛ *التنقیح*، ج ۶، ص ۳۰۳؛ *تحقیق الأصول*، ج ۵، ص ۱۶.

[۲] البته ممکن است احتمالات دیگری نیز داده شود، ولی نتیجه بررسی‌های این نوشتار با توجه به مقدمات و مطالب مذکور مصنف در قبل، احتمالات ذیل است و بر این پایه به تحلیل و نقد کلام محدث نوری پرداخت شده است.



## منابع

۱. ابن جزری، محمد بن محمد، منجد المقرئین و مرشد الطالبین، تحقیق: علی بن محمد العمران، مکه مکرمه: دار عالم الفوائد، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. آملی، میرزا هاشم، مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، تقریر: محمد علی اسماعیل پور، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۹۵ق.
۵. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۶. بروجردی، حسین، تقریرات فی اصول الفقه، مقرر: علی پناه اشتهااردی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۷. بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۸. تهرانی دامغانی، شیخ محمود، کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب، کپی از نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۶۲۴۰۰.
۹. جزائری، سید نعمت الله، الانوار النعمانية، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۱۰. جزائری، سید نعمت الله، منبع الحياة و حجية قول المجتهد من الاموات، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۱. جزری، ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۱۲. جعفریان، رسول، افسانه تحریف قرآن، ترجمه: محمود شریفی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲ش.

۱۳. حائری اصفهانی، محمد حسین، الفصول الغروية فى الاصول الفقهية، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۱۴. حسینی شهرستانی، محمد حسین، غاية المسؤل فى علم الأصول، قم: ناشر احمد شیرازی، بی تا.
۱۵. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۶. حلّی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة فى أحكام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۷. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم: مؤسسة آل البيت علیه، ۱۴۰۹ق.
۱۸. خمینی، سید مصطفی، تحریرات فى الأصول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۴۱۸ق.
۱۹. خویی، سید ابو القاسم، البیان فى تفسیر القرآن، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۲۰. دمیاطی، احمد بن محمد بن عبد الغنی، اتحاف فضلاء البشر فى القراءات الاربعة عشر، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دمشق - بیروت: تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۲. زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فى علوم القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۰ق.
۲۳. سبزواری، محمود عادل، لغتنامه قرآن کریم، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۳ش.
۲۴. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فى علوم القرآن، بیروت: ج ۲، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۵. شیخ صدوق، اعتقادات، شماره جلد، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۴ق.
۲۶. صاحب بن عباد، المحیط فى اللغة، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۲۷. صالح، صبحی، مباحث فى علوم القرآن، قم: منشورات الرضی، ۱۳۷۲ش.

۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۱. عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران: مجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۳. فضلی، عبد الهادی، القراءات القرآنیة تاریخ و تعریف، بیروت: دار القلم، ۱۴۰۵ق.
۳۴. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، بی جا: بی تا.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ش.
۳۶. قمی، محمد حسین بن محمد، توضیح القوانین، تهران: دار طباعة میرزا عباس باسماجی، ۱۳۰۳ق.
۳۷. کورانی عاملی، علی، تدوین القرآن، قم، دارالقرآن الکریم، بی تا.
۳۸. مختار عمر، احمد و عبد العال سالم مکرم، معجم القرائات القرآنیة، قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۲ق.
۳۹. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، کفایة الاصول با حواشی مشکینی، قم: لقمان، ۱۴۱۳ق.
۴۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۴۱. مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵ش.
۴۲. معرفت، محمد هادی، صیانة القرآن من التحریف، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹ش.
۴۳. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۲۴ق.

۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول، تقریر: احمد قدسی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۸ق.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۴۶. موسوی قزوینی، سید ابراهیم، ضوابط الاصول، قم: مولف، ۱۳۷۱ق.
۴۷. نجارزادگان، فتح الله، تحریف ناپذیری قرآن، تهران: مشعر، ۱۳۸۴ش.
۴۸. نوری، حسین بن محمد تقی، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، چاپ سنگی، موجود در کتابخانه آیت الله العظمی حائری مدرسه فیضیه، شماره ثبت: ۹۱۲۳، بی تا.